

سلاسل صوفیه از منظر صاحب رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه

الهام علی جولای*

دانشجوی دکتری پردیس البرز دانشگاه تهران

دکتر محمد منصور طباطبایی

دانشیار دانشگاه تهران

چکیده

از همان آغاز به دلایل مختلف، سیر و سلوک عرفانی با شیوه‌ها و روشهای گوناگون انجام پذیرفته‌است که این شیوه‌ها و سلیقه‌ها به عنوان طریقت یا سلسله، شناخته شده‌اند، صوفیان معتقدند که هر صوفی، باید بتواند از عهده اثبات سلسله خویش برآید؛ یعنی سلسله خود را بدون انقطاع به ائمه برساند، چون مدعی هستند که قطبیت ادامه امامت و یا حداقل نیابت خاص است. شیخ یوسفعلی بن حسین بهبهانی از بزرگان صوفیه قرن دوازدهم هجری است و طبق قول کاتب نسخه رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه، در زمان کتابت حیات داشته است. کتاب رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه شیخ یوسفعلی بهبهانی که به صورت نسخه خطی است، شامل سلسله‌ای از مطالب صوفیانه در یک مقدمه و پانزده فصل و یک خاتمه است. از مهمترین فصلهای این کتاب «بیان ترتیب و اخذ آداب طریقت و خرقة سلسله‌های مشایخ» است که در آن ضمن بیان ترتیب سلسله‌های مشایخ صوفیه، ترتیب رجوع و انتساب خرقة سلسله مشایخ صوفیه به حضرت امیرالمومنین (ع) بلاواسطه یا به یکی از ائمه طاهرین (ع) اولاد آن حضرت و از ایشان به حضرت رسول (ص) بیان می‌شود. در این پژوهش ضمن بیان دیدگاه مؤلف کتاب رشحات الغیبیه درباره سلاسل صوفیه، شواهدی از امهات متون صوفیه درباره سلاسل صوفیه نیز بیان می‌شود و دیدگاه صاحب رشحات الغیبیه درباره نسبت صحبت و خرقة و انتساب سلسله‌های صوفیه، اعم از معروفیه و غیر معروفیه بیان شده و نام برخی از سلاسل که بدون ذکر نام و به عنوان سلسله دیگر بیان شده‌است نیز با تطبیق ترتیب اشخاص آن، با متون دیگر تصوف مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رشحات الغیبیه، یوسفعلی بهبهانی، سلسله، تصوف

۱- مقدمه

از ابتدای پیدایش تصوف به علل گوناگون، سیر و سلوک عرفانی، با روشهای مختلف انجام گرفته است که این شیوه‌ها و سلیقه‌ها تحت عنوان طریقت یا سلسله، شناخته شده‌اند. «از قرن پنجم به بعد، فرقه‌های صوفیه افزایش یافت و مشایخ صوفیه در هر قرن پیروانی پیدا کردند و فرقه‌ای به پیروی از آنان ایجاد شد که هر کدام از ایشان نامی بر خود نهادند. به تدریج بین فرقه‌های صوفیه اختلاف افتاد. عارفان که همواره مریدان را تشویق به مجاهدت ریاضت تزکیه نفس و وحدت دوستی می‌کردند نتوانستند از تفرقه و انشعاب دور بمانند. در هر دوره با پیدا شدن مراد و پیروی قوی یا مکتبی با نفوذ، فرقه یا فرقه‌هایی از صوفیه پیدا شدند، مدتی جلوه‌گری کردند و چندی بعد جای خود را به دیگری دادند و حتی گاهی برخی از این فرقه‌ها برای رونق خانقاه خود یا مسند نشینی، با یکدیگر نزاع ستیزه و زد و خورد نیز داشته‌اند و تصوف را از معنای حقیقی خارج ساختند و از جمع به تفرقه کشاندند.» (سجادی، ۱۳۹۲: ۲۲۷) چنان‌که سعدی می‌گوید: «یکی را از مشایخ شام پرسیدند که حقیقت تصوف چیست؟ گفت از این پیش طایفه‌ای در جهان بودند به صورت پراکنده و به معنی جمع، امروز خلقی‌اند به ظاهر جمع و به دل پراکنده.» (سعدی، ۱۳۸۴: ۹۷) تصوف تدریجاً به علت علاقه‌ای که عامه نسبت به مشایخ آن نشان می‌دادند تحت تاثیر رقابت با فقهاء مدرسه عوام پسند شد، خانقاه و رباط را در مقابل مدرسه علمکرد و تعلیم آن مثل تعلیم مدرسه دارای سلسله و اسناد و اجازه گشت و در سلسله اسناد خرقه و تعلیم این سلسله‌ها نام مشایخ و پیران قدیم قوم هم که در عصر خود صاحب هیچ نوع فرقه و سلسله‌ای نبودند هر یک به مناسبتی و به وجهی وارد گشت در هر حال این اقبال و توجه عامه به تصوف که منتهی با تأسیس طوایف و سلاسل صوفیه شد در واقع تصوف را قالبی و متحجر کرد و از حال جوشندگی و آفرینندگی که در تعلیم امثال بایزید و حلاج و شبلی بود بیرون آورد.» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۱۶۳)

به اعتقاد صوفیان، هر صوفی باید بتواند از عهده اثبات سلسله خویش برآید؛ یعنی سلسله خود را بدون انقطاع به ائمه برساند، چون مدعی هستند که مقام قطبی، ادامه امامت یا حداقل نیابت خاص است؛ به این دلیل همه سلسله‌های صوفیه خود را با واسطه یا بلاواسطه، به ائمه هدی و از ایشان به مقام ولایت حضرت علی (ع) و از ایشان به حضرت رسول (ص) منتسب می‌دانند، غیر از نقشبندیه که رشته اجازه خود را از طریق ابوبکر به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد، سلسله کمیلیه که خود را بی‌واسطه به حضرت علی (ع) و از ایشان به پیامبر (ص) منتسب می‌دانند و سلسله معروفیه که به واسطه معروف کرخی به امام رضا (ع) می‌رسد.

یکی از دشواری‌های پژوهش درباره سلسله‌های صوفیه، کمبود منابع معتبر است؛ بنابراین کشف آثار جدید و معتبر در این زمینه، زوایایی از تاریخ تصوف اسلامی را آشکار می‌کند. خوشبختانه کتاب گرانقدر رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه، از شیخ یوسفعلی بهبهانی، منبع ارزشمندی است که اطلاعات سودمندی درباره مباحث گوناگون تصوف و سلسله‌های مشهور صوفیه

و انتساب آنها به حضرت علی (ع) و ائمه طاهرین و پیامبر (ص) ارائه کرده است. باتوجه به استقصایی که صورت گرفت پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است و تحقیق درباره سلاسل صوفیه از منظر شیخ یوسفعلی بهبهانی در اثر وی اولین بار انجام پذیرفته است. در این نوشتار ضمن بیان سلاسل صوفیه از دیدگاه شیخ یوسفعلی بهبهانی مؤلف کتاب رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه، دیدگاه‌های موجود در امهات متون صوفیه نیز بیان می‌شود.

۲- تأسیس سلسله‌های صوفیه

تصوف به تدریج به دلیل علاقه عامه مردم به مشایخ صوفیه، مدرسه عوام پسند شد خانقاه و رباط دارای سلسله و اسناد و اجازه گشت و در سلسله اسناد خرقه و تعلیم این سلسله‌ها، نام مشایخ و پیران قدیم قوم هم که در عصر خود، صاحب هیچ نوع فرقه و سلسله‌ای نبودند، هر یک به مناسبتی و به وجهی وارد گشت. در هر حال این اقبال و توجه عامه به تصوف، منتهی به تأسیس طوایف و سلاسل صوفیه شد (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۱۶۳).

۳- فرقه‌های صوفیه تا قرن پنجم

هجویری در کشف المحجوب دوازده فرقه صوفیه را تا زمان تالیف کتاب؛ یعنی قرن پنجم هجری نام می‌برد و طریقت

آنان را شرح می‌دهد «که از آن میان، ده گروه مقبول و دو گروه مردوداند: که فرقه‌های محاسبیه، قساریه، طیفوریه، جنیدیه، نوریه، سهلیه، حکیمیه، خرازیه، خفیفیه، سیاریه مقبول و حلولیه و فارسیه دو فرقه مردودند.» (هجویری، ۱۳۹۳: ۲۶۷)

۴- فرقه‌های صوفیه بعد از قرن پنجم

از قرن پنجم به بعد، فرقه‌های صوفیه افزایش یافت و مشایخ بزرگ هر قرن پیروانی پیدا کردند و فرقه‌ای از آنها ایجاد شد که نامی بر خود نهادند. معصوم علیشاه در کتاب طرائق الحقایق، نام فرقه‌ها را چنین بیان می‌کند:

اویسیه ، منسوب به اویس قرن ، ایشان پیر و مرادی معین ندارند.

پیروان حسن بصری ، ورع و حکمت و فکرت ، طریقت ایشان است.

گمیلیه ، سلسله خرقه به کمیل بن زیاد می‌رسانند و او از علی (ع) خرقه گرفته‌است.

چشتیه، ابراهیم ادهم تا به امام محمد باقر (ع) ... از ابراهیم ادهم، به ابواسحق شامی و از او به خواجه احمد ابدال چشتی (متوفی ۳۵۵ ه.ق) چشت، قریه ای در هرات است و چشتیه در شبه قاره هند پیروان زیادی دارد.

«شطاریه، شعبه‌ای از طیفوریه‌اند که برخی را شطاریه طبسیه گیلکیه و برخی را عشقیه خوانند و شطاریه پیروان شیخ عبدالله شطاری (۸۹۰ ه.ق) هستند که بیشتر در هند و پاکستان و سوماترا و جاوه سکونت دارند.» (سجادی، ۱۳۹۲: ۲۲۹)

۵- معروفیه و فرقه‌های آن

«ابومحفوظ بن فیروز کرخی از جمله پیران بزرگ بود و دعای او مستجاب بود. او از جمله مولایان علی بن موسی الرضا (ع) بود. وفات وی اندر سنه مأتین بود و گویند اندر سنه احدی و مأتین بود.» (قشیری، ۱۳۹۱: ۲۸)

مؤلف طرائق الحقایق درباره فرقه معروفیه چنین می‌گوید: «جناب معروف چنانکه اکثر مشایخ از متقدمین و متأخرین در ذکر سلسله خود تعیین نموده‌اند، اخذ کرده و پوشیده است از دست ثامن الائمه علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه، مأذون گردیده به نشر سلسله و جریان طریقه و به تلقین طالبان ثابت العقیده و به تکمیل سالکان طریقه مستقیمه علویه و اکثر مشایخ طبقه ثانیه و ثالثه و رابعه و خامسه الی زمانا از اهالی این سلسله علیه معروفیه‌اند و چون شعباتی متعدده از بحر معروفیه جاری و هر یک به نام شیخی بزرگوار مسمی شده آن را ام‌السلاسل نام نهاده‌اند.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۰۶) و اختلاف کرده‌اند در نسبت خرقة او؛ یعنی شیخ معروف و رفته‌اند اکثر اهل حدیث به اینکه اخذ کرده است این طریقه را و پوشیده است از سید و مولای خود و عالمیان علی بن موسی الرضا (ع) و رفته بعضی از مشایخ به اینکه معروف پوشیده است از داود طائی و اخذ کرده است این طریقه را او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع).» (همان: ۳۰۸)

معروفیه پیروان معروف کرخی‌اند که سلسله آنها به امام رضا (ع) می‌پیوندد. این سلسله دوازده یا چهارده فرقه‌اند:

- ۱- سلسله سهروردیه که به شیخ ابوالنجیب ضیاءالدین عبدالقاهر سهروردی منسوب است.
- ۲- مولویه که به مولانا جلال الدین محمد بلخی، مشهور به رومی منسوب است.
- ۳- سلسله نوربخشیه که به جهت انتساب به سید محمد نوربخش، نور بخشیه خوانده شده است.
- ۴- صفویه که به سید شیخ صفی الدین اسحق الموسوی الاردبیلی منسوب است.
- ۵- سلسله نعمت‌اللهیه که به سید نورالدین نعمت‌الله ولی منسوب است.
- ۶- سلسله ذهبیه کبرویه که به شیخ نجم الدین کبری الخوارزمی الخیوقی منسوب است.
- ۷- سلسله ذهبیه اغتشاشیه است که به سید عبدالله مشهدی متصل می‌شود.
- ۸- سلسله بکتاشیه که به سید محمد رضوی، مشهور به حاجی بکتاش ولی منسوب است.
- ۹- سلسله رفاعیه که به سید احمد رفاعی موسوی منسوب است.

- ۱۰- و یکی سلسله نقشبندیه که به خواجه بهاء الدین محمد نقشبند بخاری منسوب است.
- ۱۱- سلسله جمالیه است که به پیر جمال الدین اردستانی منسوب است.
- ۱۲- سلسله قونیویه که به شیخ صدرالدین محمد بن اسحق القونیوی منسوب است.
- ۱۳- سلسله قادریه است که به شیخ عبدالقادر جیلانی منسوب است.
- ۱۴- سلسله پیر حاجات.

«و مخفی نماند که گاهی بعضی سلاسل چهارده گانه به نامی دیگر خوانده می شود چون همدانیه که به امیر سید علی همدانی منسوب است و در حقیقت ذهبیه نور بخشیه و ذهبیه اغتشاشیه، به وی منتهی می شود و خلوتیان که به شیخ محمد خلوتی منسوب است و مانند سلسله خواجهگان که به خواجه یوسف همدانی منتهی می شود و نقشبندیه از آن شعبه اند و شاذلیه به شیخ ابی الحسن مغربی شاذلی منسوب است و قس علی هذا و چون ذکر رشته و سلسله هر یک مذکور گردد اشتباهی نماند و ما توفیقی الا بالله و چون کسانی که به خدمت حضرت امام انام علی بن موسی الرضا (ع) اعتراف نموده اند به دوازده امام معترف اند و از شبهه وقوف و غل و غش بیرون آمده اند، این سلسله را ذهبیه نیز خوانده اند.» (همان: ۳۰۶)

۶- خرّقه معروفیه

در ذکر خرّقه معروف کرخی و معنی خرّقه چنین آمده است: «شیخ سعیدالدین الفرغانی در کتاب مناهج العباد الی المعاد فرموده که انتساب مریدان به مشایخ به سه طریق است: یکی به خرّقه؛ دوم به تلقین ذکر؛ سوم به خدمت و صحبت و تأدب به آن و خرّقه دو است خرّقه ارادت و آن را جز از یک شیخ سندن روا نباشد و دوم خرّقه تبرک و آن از مشایخ بسیار به جهت تبرک سندن روا باشد.» (جامی، ۱۳۹۴: ۵۵۸)

و مراد به این فقر و خرّقه، نه معنی ظاهری لغوی است بلکه عبارت است از اخذ کردن معنی از صاحب مقام به قدر استعداد و اتصاف به صفات و تخلق به اخلاق او و چنانکه تقوی را لباس است، فقر را هم لباسی است و از این جهت می گویند تشبه و صحبت و پوشیدن او راجع است به صورت و معنی و تعبیر نموده اند از معنویه به فقر و از صوریه به خرّقه و فقر آن چیزی است که جناب ختمی مآب به آن فخر می نمایند بر تمام انبیاء که «الفقر فخری» و به افتخر علی سایر الانبیاء و المرسلین که فنای فی الله به تمام وجوده و بقاء بالله بذاته باشد و این مرتبه مخصوص حضرت او است و اوست افقر از تمام انبیاء و اگر مقصود از فقر عدم اسباب صوریه از مآکل و مشارب باشد چیزی نیست که فخر نماید بر تمام انبیاء پس مناط در فقر و خرّقه، معنی و حقیقت او است و صورت بی معنی، قالب بی روح است بلکه دام.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۰۵ و ۳۰۶)

نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد ای بسا خرّقه که مستوجب آتش باشد

(حافظ، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

۷- ترتیب و اخذ آداب طریقت و خرقة سلسله‌های مشایخ صوفیه در رشحات الغیبیه

۷-۱- سلسله معروفیه:

شیخ یوسفعلی بهبهانی در کتاب رشحات الغیبیه، ترتیب انتساب سلسله‌ای را ذکر می‌کند که در کتاب طرایق الحقایق به عنوان سلسله معروفیه بیان شده است و ترتیب آن چنین است:

«در بیان ترتیب رجوع و انتساب و اخذ آداب طریقت و خرقة سلسله‌های مشایخ جمیعاً به آن حضرت، یا به یکی از ائمه طاهرین صلوات الله علیهم. به درستی که حکایت نمود سید العلامه صاحب الکشف الحقیقی من المتأخرین امیر سید محمد نوربخش قدس سره، به درستی که شیخ جنید اخذ و لبس خرقة نمود از خالوی او شیخ سری سقطی و او از معروف کرخی و او از امام الانس و الجن علی بن موسی الرضا علیه السلام و بعد از آن فرمود که از برای مشایخ در علم طریقت دو نسبت می‌باشد: یکی نسبت صحبت و دیگری نسبت خرقة؛ اما نسبت صحبت شیخ و سید من، شیخ الاسلام شیخ محمد بن حمویه با خضر علیه السلام بود و اما نسبت خرقة او به رکن الاسلام ابی علی الفارمدی و او از قطب وقت ابولقاسم گرکانی و او از استاد ابوعثمان مغربی و او از شیخ الحرم ابوعمر و زجاجی و او از سید طایفه ابولقاسم جنید و او از سری سقطی و او از ابو محفوظ معروف کرخی و اختلاف نموده اند در نسبت خرقة معروف پس رفته‌اند اکثر محدثین از مشایخ که معروف اخذ طریقه و خرقة نمود از سید و مولای خود حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و رفته‌اند بعضی از مشایخ که معروف اخذ خرقة و طریقه را از داود طایی و او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و حسن از حضرت امیرالمومنین (ع)». (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۱)

و در کتاب طرائق الحقایق سلسله معروفیه این گونه بیان شده است:

«الحاصل جناب معروف چنانکه اکثر مشایخ از متقدمین و متأخرین در ذکر سلسله خود تعیین نموده‌اند اخذ کرده و پوشیده است از دست ثامن الائمه علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و علی آبائه و ابنائه و مأذون گردیده به نشر سلسله و جریان طریقه و به تلقین طالبان ثابت العقیده و به تکمیل سالکان طریقه مستقیمه علویه و اکثر مشایخ طبقه ثانیه و ثالثه و رابعه و خامسه الی زماننا از اهالی این سلسله علیه معروفیه‌اند و چون شعباتی متعدده از بحر معروفیه جاری و هر یک به نام شیخی بزرگوار مسمی شده، آن را ام السلاسل نام نهاده‌اند.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۰۶) و باز ترتیب سلسله معروفیه را بنابر نظری دیگر، این گونه بیان می‌کند: «و بعضی رفته است به اینکه معروف پوشیده است از داود طائی و اخذ کرده است او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از سرور اولیا علی مرتضی علیه الصلوة والسلام و این قول منافی و خلاف قول مشهور نیست، بلکه این رشته از داود طائی به وی ختم گردید؛ چنانکه بیاید و ظاهراً شبهه از این جهت ناشی شده باشد که صحبت با شیخ داود نموده و پیر صحبت آن جناب بوده؛ چنانکه شیخ عطار تصریح به آن فرموده و سابقاً نقل شد از تذکره عطار که بعد از شرفیابی خدمت حضرت به داود طائی افتاد و ریاضت زیاد کشید و هر چند کلام به طول انجامد ولی از برای اطلاع و بصیرت تام در سلاسل

معروفیه ذکر شجره هریک را می‌نماید.» (همان: ۳۰۷) وی سپس با استناد به مطالب بیان شده در ترجمه کتاب مجلی، ترتیب سلسله معروفیه را این چنین بیان می‌کند: «والحال آن چه مقصود است ترجمه عبارت مجلی است و می‌فرماید اختلاف کرده‌اند در نسبت خرقه او؛ یعنی شیخ معروف و رفته‌اند اکثر اهل حدیث به اینکه اخذ کرده است این طریقه را و پوشیده است از سید و مولای خود و عالمیان علی بن موسی الرضا (ع) و رفته بعضی از مشایخ به اینکه معروف پوشیده است از داود طائی و اخذ کرده است این طریقه را او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از حضرت امیرالمؤمنین علی (ع).» (همان: ۳۰۸)

۷-۱-۱- سلسله‌های معروفیه که در کتاب رشحات الغیبیه نام آنها بیان شده است:

۷-۱-۱-۱- سلسله مولویه از سلاسل معروفیه

«سلسله مولویه منسوب به جلال‌الدین محمد بلخی رومی معروف به مولوی (متوفی ۶۷۲ هـ) که دو فرقه پوست‌نشینان و ارشادیه از آن برخاسته‌اند. پیروان این طریقت، معتقد به وحدت وجود هستند و توجه به وجد و سماع، قول و ترانه از مختصات این طریقت است.» (یثربی، ۲۰۵: ۱۳۹۱)

مؤلف رشحات الغیبیه ترتیب سلسله مولویه را این گونه بیان می‌کند: «مولانا رجب علی تبریزی قدس روحه و او سید عبدالباقی تبریزی المشهور به بغدادی رسانیده‌اند سلسله خود را تا شیخ حسام‌الدین و او از مولانا جلال‌الدین بلخی رومی و او از سید برهان‌الدین الشهیر به پیرسردان و او با میرسید کمال‌الدین بلخی و او از شیخ بهاء‌الدین بلخی بگری و او به شیخ شهاب‌الدین عمر سه‌روردی و حضرت مولانا نیز نسبت داده خود را به مولانا شمس‌الدین محمد بن علی بن ملک تبریزی، الشهیر به شاه شمس و نوشته است حضرت مولوی در القاب شاه شمس المولی الاعز الراعی الی الخیر خلاقه الارواح سر المشکوه والزجاجه والمصباح شمس الحق والبدین عبدالملک التبریزی قدس سره، نوره الله فی الاولین والآخرین، محمد بن علی بن ملک تبریزی قدس سره و وصیت نمود مولوی قدس سره در حین وفاتش از برای اصحاب خود بدین طریق که وصیت می‌کنم شما را به تقوی الله و پرهیزگاری در سرّ و علانیه و به قلت طعام و منام و کلام و هجران معاصی و اثم و مواظبت صیام و دوام قیام و ترک الشهوات علی الدوام و احتمال الجفاء من جمیع الانام و ترک مجالسه السفهاء والعوام و مصاحبه الصالحین والکرام و انّ خیر الناس من ینفع الناس و خیر الکلام ما قل و دلّ و مولانا نسبت خود را به شیخ صدرالدین قونوی قدس سره داده» (بهبهانی، ۱۱۶: ۱۶۵)

ولی در کتاب بستان السیاحه ترتیب سلسله مولویه به این ترتیب بیان شده است: «شیخ حسام‌الدین چلبی و شیخ صلاح‌الدین زرین کوب و شیخ بهاء‌الدین ولد و هر سه مرید مولانا جلال‌الدین رومی بودند و از شمس‌الدین تبریزی و او از بابا کمال‌الدین جندی و او از شیخ نجم‌الدین کبری.» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۷)

(شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۷) در آسیای صغیر، دو سلسله مهم مولویه و بکتاشیه بیشتر شهرت یافته‌اند. مولویه که دو فرقه پوست‌نشینان و ارشادیه از آنها برخاسته‌اند، به جلال‌الدین محمد بلخی رومی

(۶۷۲) مشهور به مولوی و مولانای روم منسوب‌اند «از جالب‌ترین مراسم این سلسله رقص و سماع پرشور آنهاست که بعضی سیاحان فرنگی نیز آن را وصف کرده‌اند. این رقص نزد آنها نشانه و رمزی است از گردش افلاک و اجرام سماوی. رقص دسته‌جمعی این درویشان با جامه‌های دراز سبزرنگ یا سفیدفام که در حال رقص دست را از دوسو می‌گشایند و سر را به شانه یا سینه خم می‌کنند و با آهنگ نی به چرخ و جست‌وخیز درمی‌آیند، غالباً به بی‌خودی و خلسه‌ای روحانی منتهی می‌شود و شادی و آسودگی عارفانه‌ای که در این حال در چهره این صوفیان دست‌افشان دیده می‌شود/ حکایت از بهجت و سعادت روحانی دارد که مطلوب صوفی و گویی نشانه‌ای است از پرواز عارف در جو بی‌انتهای سعادت ابدی. همین احساس روحانی است که گاه درویش شوریده‌حال را چنان بی‌خود می‌کند که آتش را به دست می‌گیرد و به دهان فرو می‌برد. مولویه در عهد دولت عثمانی‌ها کسب نفوذ کردند؛ چنان‌که وقتی خلیفه تازه‌ای در عثمانی به سلطنت می‌نشست، شیخ مولویه شمشیر او را به کمرش می‌بست. بعد از روی کار آمدن جمهوری ترکیه مولویه نفوذ خود را از دست دادند و اکنون ظاهراً فقط در حلب در سوریه و بعضی بلاد کوچک دیگر باقی مانده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۳ و ۸۴)

معصومعلی شاه در کتاب طرائق الحقایق درباره سلسله مولویه چنین می‌گوید: «سلسله مولویه تاکنون در روم و شام و مصر و عرب و جزایر بحرالروم و دیار ایللی و قرم و عراق عرب جاری و معمول است و در نزد خرد و کلان و اعیان و دانا و نادان و حاجب و سلطان مقبول است و لباس خاص مخصوص درویشان آن سلسله است و تاج نمدی بی‌درز بر سر گذارند و مشایخ ایشان عمامه‌ای نیز بر آن تاج بندند و ذکر و فکر و مراقبه و اوراد و سماع و حلقه ذکر جلی در میان ایشان متداول است و در آن هنگام نی و دف می‌زنند و در آن سلسله قانون است که چون خواهد کسی در آن طریقه درآید، باید هزار و یک‌روز خدمت نماید بر این موجب چهل روز خدمت چهارپایان کند و چهل یوم کناسی فقرا نماید و چهل یوم آب‌کشی و چهل یوم فراشی و چهل یوم هیزم‌کشی و چهل یوم طباخ‌ی و چهل یوم حوائج از بازار آورد و چهل یوم خدمات مجلس درویشان و چهل یوم نظارت نماید بدین نسق تا مدت مقرر تمام شود و اگر چنانچه یک روز از آن خدمت ناقص گردد، باید که خدمت را از سر گیرد و چون تمام کند آن کس را غسل توبه دهند و کسوت از سرکار خانقاه پوشانند و تلقین اسم جلاله بر او کنند و حجره جهت آسایش و عبادت به وی دهند و طریق ریاضت و مجاهده تعلیم وی نمایند و آن کس بر آن قانون و قاعده مشغول شود تا آنکه صفائی در باطن او ظاهر گردد.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۱۹) «پیر طریقت سلسله مولویه را «ملا خونگار- حضرت پیر- چلبی- ملا عزیز افندی» می‌نامیدند. درویشان مولوی تاج نمدی بی‌درز مانند فقراء مانوی بر سر گذارند و نی و دف می‌نوازند عده‌ای از عرفا سماع را جایز نمی‌دانند و عده‌ای دیگر آنرا سبب ترقی روحی سالک می‌دانند و عده‌ای بوالهوس گرد اعمال زشت بگردند. در بعضی مسالک مانند قادریه و مذهب سیکها که خالصه نیز نامند، موسیقی را بکار می‌برند و یک شال که

اسمش «لام الف لا» است بر دور کمر می‌پیچند و یک جلیقه که «گلدسته» نامند بر روی پیراهن می‌پوشند و یک جبهه به رنگهای مختلف که «خرقه» نامند بر دوش می‌اندازند.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۹۳: ۳۲۳)

۷-۱-۱-۲- سلسله رفاعیه از سلاسل معروفیه

مؤسس این طریق ابوالعباس سید احمد رفاعی بصری (متوفی ۵۷۸) است که سلسله شیوخ آن به معروف کرخی می‌رسد. پیروان این طریقت، جهانگرد و خانه‌به‌دوش و در کار ریاضت و تربیت و ترتیب ذکر، تندروتر از قادریه‌اند. (سهروردی، ۱۳۹۲: ۲۰) احمد رفاعی از اولاد بزرگوار امام موسی کاظم است و نسبت خرقه وی به پنج واسطه به شبلی می‌رسد.

«به این ترتیب ابوالعباس احمد بن ابی‌الحسن علی بن یحیی بن ثابت بن حازم بن احمد بن السید علی بن ابی‌المکارم الحسن المعروف به رفاعه المکی بن السید مهدی بن ابی‌القاسم محمد بن حسن بن حسین بن موسی‌الثانی ابن ابراهیم المرتضی بن الامام موسی‌الکاظم (ع) و رفاعی نسبت به جد او است که رفاعه باشد.» (معصوم‌علی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۹) پیروان رفاعیه در ریاضت تندروتر از قادریه‌اند، به ویژه در آدابی که این سلسله در ترتیب ذکر دارند و با بی‌خودی و حرکات بدنی توأم است منظره شگفت‌انگیزی به حلقه‌های ذکر و سماع آنها می‌دهد «و درویشان این سلسله در آن بی‌خودی گاه چنان از خود می‌روند که ضربه‌های چوب و آهن هم در آنها کار نمی‌کند. در این حالت بر زمین می‌افتند و در پیش حاضران در زیر پای شیخ لگدمال می‌شوند و این را نیز موهبتی عظیم می‌شمارند. آداب سلسله عیسایویه شمال آفریقا نیز از بعضی جهات شباهت به رسوم آنها دارد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۱)

صاحب رشحات ترتیب سلسله رفاعیه را چنین بیان می‌کند: «سید احمد رفاعی و او از علی قاری و او از ابوالحسین العجمی و او از ابولفضل بغدادی و او از ابولفضل الکاهج و او از علی عظام بن ترکان و او از علی فارقانی و او از شیخ شبلی و او از سید طایفه جنید و او از شیخ سری سقطی و او از معروف کرخی و او از داود طائی و او از حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه و اما شجره نسب سید احمد رفاعی احمد بن ابی‌الحسین بن علی بن ثابت بن علی بن حسین بن ابراهیم بن الحسن الاصر المهدی بن محمد بن الحسن بن یحیی بن امام موسی‌الکاظم صلوات الله علیه.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۵)

و در بستان‌السیاحه ترتیب این سلسله این گونه بیان شده است: «سلسله دیگر رفاعیه‌اند که طریقه ایشان به سید احمد رفاعی بن ابی‌الحسن بن علی‌الموسوی می‌رسد و او از شیخ علی قاری و او از ابوالحسین العجمی و او از ابولفضل بغدادی و او از ابولفضل کاهج و او از علی عظام و او از علی فارقانی و او از شیخ شبلی و او از جنید بغدادی.» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۹)

و در طرائق الحقایق ترتیب این سلسله به این صورت آمده است: «اما نسبت طریقت سید احمد

رفاعی و اتصال ایشان به سلسله جلیلیه معروفیه به این طریق است: السید احمد اخذ عن الشيخ علی الفارسی و هو عن الشيخ ابی الفضل الکامل و هو عن الشيخ علی بن الغلام الترمکان و هو عن شیخ علی البارباری و هو عن الشيخ تمیمی العجمی و هو عن الشيخ ابی بکر الشبلی و هو عن سید الطایفه ابی القاسم الجنید و هو عن خاله سری القسطنی و هو عن ابی محفوظ معروف الکرخی و هو عن قطب الاولیاء علی الرضا صلوات الله علیه.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۵۰)

۷-۱-۱-۳- سلسله قادریه از سلاسل معروفیه

«از قدیم‌ترین سلسله‌های طریقت، سلسله قادریه منسوب به عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱) است که در تمام اقطار اسلام به خدمت و محبت شهرت دارند و با آن که در اصل از بین حنابله برخاسته‌اند تا حد زیادی اهل تساهل و مسامحه بوده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۱) «سلسله‌های سه‌روردیه و چشتیه و نعمه‌اللهیه منشعب از قادریه می‌باشند. بنیان‌گذار این سلسله شیخ محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی بن ابی صالح چنگی دوست بن عبدالله بن موسی بن عبدالملخص بن حسن المثنی بن علی بن ابیطالب (ع) گفت وی ابومحمد علوی حسنی و در بعض کتب بعد از موسی بن عبدالله بن امام حسن (ع) ذکر کرده‌اند و لقب او مرد شرق و اولین کسی است که با عنوان ولی یاد شده است و مریدان افراطی او را غوث الثقلین و شیخ کل و شیخ مشرق و غوث گیلانی و بازاشهب نامند.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۹۳: ۱۰۲)

معصومعلی شاه در کتاب طرائق الحقایق درباره سلسله قادریه چنین می‌گوید: «کنیت وی ابومحمد و لقبش محیی‌الدین و مولدش گیلان و از سادات رفیع‌الدرجات حسنی است. مادر وی ام‌الخیار امه‌الجبار فاطمه بنت ابوعبدالله صومعی است که از بزرگان مشایخ گیلان بوده ولادت شیخ در سنه چهارصد و هفتاد و یک بوده و وفات در سنه پانصد و شصت و یک نموده و تقریباً نود سال عمر شریفش می‌شود در سنه چهارصد و هشتاد و هشت به بغداد رسیده و بجد تمام به علوم ادبیه و فقه و حدیث مشغول گردیده و بعد از تکمیل علوم ظاهر بتحصیل مقامات باطن پرداخت و به مجاهدات و ریاضیات اشتغال نمود.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۶۲) قادریه تحت تأثیر مکتب یوگی بوده و ابوسعید که وارونه می‌ایستاد یکی از نشست‌های یوگی است که بدان طریق سلوک می‌کرد. «عبدالقادر گیلانی از استادان نظامیه بغداد بود و به انواع علوم آشنایی داشت «کتاب‌های الفتح‌الربانی و الفیض‌الرحمانی و الغنیه لطالبی طریق الحق از اوست پیروان این مکتب وحدت وجودی‌اند به محبت و خدمت شهرت دارند رنگ سبز را وجه تمایز خود ساخته بودند.» (سه‌روردی، ۱۳۹۲: ۲۰) صاحب رشحات ترتیب سلسله قادریه را چنین بیان می‌کند: «فارس و عراق شیخ اصل‌الدین عبدالله و از او شیخ محمد الخرنندی و او از ابوحفص عمر بن الحسین بن مزید المرافی و او از مرید شیخ عزالدین احمد بن الامام محی‌الدین ابراهیم فارونی و او از شیخ شهاب‌الدین والحق ابوحفص عمر سه‌روردی و او صحبت داشته با شیخ محی‌الدین عبدالقادر جیلی و او صحبت داشته با

ابوالسعید مخزومی و او صحبت داشته با ابوالحسن هکاری و او صحبت داشته با ابوالفرج طرسوسی و او صحبت داشته با ابوالفضل عبدالواحد و او صحبت داشته با ابوبکر شبلی و او صحبت داشته با ابوالقاسم جنید بغدادی.

و به طریق دیگر: سید اصیل الدین واعظ و او از شیخ شرف الدین عبدالرحیم جرهمی و او از شیخ شرف الدین ابوالروح عیسی بن احمد هاشمی و او از دست شیخ المستند المعمر شمس الدین محمد بن زین الدین عبدالرحیم چابوری و او از دست شیخ سعدالدین حموی و او از دست سید عبدالرحیم بن بنت حضرت تاج العارفین سید احمد کبیر رفاعی و او از دست جد خود سید احمد کبیر رفاعی و او صحبت داشته با عبدالقادر جیلی و این است انتساب و احوال مشایخ و سلاسل ایشان بر سبیل احمدی پس ظاهراً از مجموع این مذکور است که انتساب کل سلاسل به امیرالمومنین است صلوات الله علیه و علمای شیعه هر یک که بر اثبات امامت حضرت امیرالمومنین علیه السلام تصنیف و تالیف نموده‌اند در بیان رجوع جمیع علوم بحضرت امیرالمومنین علیه السلام فرموده اند که صوفیه انتساب خود را در اخذ علم باطن و طریقت نیز منسوب به امیرالمومنین یا یکی از اولاد اطهار آن حضرت که بالاخره رجوع به اوست داشته اند» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۵ و ۱۶۶)

و نسبت این سلسله در بستان الساحه چنین آمده است: «منسوب است به شیخ عبد القادر جیلانی و طریقه او بدین منوال است که او از شیخ ابوسعید مخزومی و او از ابواسحق هکاری و او از شیخ ابوالفرج طرسوسی و او از ابوالفضل عبدالواحد تمیمی و او از شیخ ابوبکر شبلی و او از جنید بغدادی است و نسب او حسینی الحسنی است و طریقه او در عراق و فارس معمول بوده همچنان که در سایر بلاد مرسوم است» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۹)

و مؤلف طریق الحقایق انتساب این سلسله به معروفیه را چنین بیان می‌کند: «و بالاخره لباس خرقه وی به این نحو به معروف رسید الشیخ ابو محمد عبدالقادر بن ابی صالح بن عبدالله الجیلی لبس الخرق من ید الشیخ ابی سعید المبارک بن علی المخزومی و هو لبسها من ید الشیخ ابی - الحسن علی بن محمد بن یوسف القرسی الهکاری و هو لبسها من ید الشیخ ابی من ید سید الطائفه الجنید البغدادی و هو من ید السری السقطی و هو من ید معروف الکرخی.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۶۲)

۷-۱-۱-۴- سلسله بکتاشیه از سلاسل معروفیه

مؤلف رشحات الغیبیه ترتیب سلسله بکتاشیه را این گونه بیان می‌کند: «بکتاشیه منسوب به حاجی بکتاش ولی منتهی می شود نسبت او الی الامام الهمام التمام موسی بن جعفر علیه السلام و به طریق دیگر الی ادهمیه و او یسیه قدس الله سرهم.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۵)

و در ریاض السیاحه ترتیب این سلسله این گونه بیان شده است: ب «بکتاشیه به حاجی بکتاش

ولی منتهی می‌شود و نسبت او به امام همام موسی بن جعفر (ع) می‌پیوندد.» (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۴۴) زرین کوب دربارهٔ آداب و عقاید این سلسله چنین می‌گوید: «در آداب و عقاید بکتاشیه، هم صیغهٔ تشیع هست و هم نوعی گرایش به تأویل و مسامحه. گویی مشایخ این سلسله ظواهر احکام و عبادات را مهم نمی‌شمردند و توجه به باطن را بهانه‌ی کرده بودند برای مسامحه در عقاید و احکام اسلامی. بعضی آداب و رسوم هم از تأثیر و تقلید نصاری در بین آن‌ها رواج یافته است.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۸۴)

کیوان قزوینی در «راز گشا» صفحه ۱۰۸ مرقوم داشته که: «لفظ بکتاش دو کلمه ترکی است؛ یعنی برادر بزرگ چون که عثمان جد سلاطین عثمانی صوفی بود و مرید سید محمد بود؛ اما نه به عنوان شیعه، بلکه صوفی سنی و اگر خود سید محمد در باطن شیعه بوده و به اخص خواص مریدان تلقین شیعه‌گری می‌نموده خدا می‌داند؛ اما متظاهر به تسنن بود و به عثمان وعدهٔ سلطنت می‌داد و به زبان تصوف او را برادر می‌خواند که ترک «دش»، «تاش» می‌گوید و برای احترام «فرداش» می‌گوید. وقتی که عثمان اندک فتوح کرد به سید محمد لقب «بکتاش» داد؛ یعنی برادر بزرگ سلطنت است؛ پس همین لقب نام آن سلسله و به جای لقب طریقتی سید محمد که معلوم نیست در آغاز چه بوده، جاری شد و انتشار صلوات کبیر در صوفیه شیعه از سید محمد به بعد موکول گردید. بکتاشیه بر مزار سید محمد، مرقدی ساخته و ورودی مزارش را نقره کوب کردند. این سلسله جمعیت سری بود و به برادران طریق «اخی» خطاب کنند. این سلسله با خاکسار و فرقهٔ فتیان یا عیاران یا جوانمردان مشابهت تامی دارند.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۹۳: ۳۳۸ و ۳۳۹)

بکتاشیه مانند خاکسار به خانقاه ندارند و محل اجتماع خود را تکیه می‌نامند «ورود به فقر و به کار بردن رشمه، به عینه مانند خاکسار انجام می‌گیرد. بابا حق دارد مانند کشیشان کاتولیک، گناهان را ببخشد. بکتاشیه مانند اهل حق (علی‌الهی) به تناسخ عقیده دارند و برای اعداد خواص خاصی قائلند و به عدد چهار اهمیت فراوان می‌دهند و کتاب جاودان کبیر فضل‌الله حرفی را در تکیه‌های خود تدریس می‌کنند لباس افراد بکتاشیه جبه سفید است که آن را سکه نامند و کلاه دوازده ترک بر سر نهند که مخصوص باباها به کار برده می‌شود و دور کلاه شال سبز می‌پیچند و سنگی به گردن آویخته که محاذی سینه قرار می‌گیرد که آن را سنگ تسلیم می‌نامند که مشابهت به سنگ قناعت است که مرشد خاکسار به کار می‌برند و باباها در حال حرکت تبریزین دو دم و یک عصای بلند با خود همراه دارند فدائیان حاجی بکتاش را ابدال گویند.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۹: ۶۱ و ۶۲)

معصومعلی شاه آداب و عقاید سلسلهٔ بکتاشیه را این گونه بیان می‌کند: «و نیز طریقت آن بزرگوار به شیخ معروف کرخی می‌رسد و مولد و موطن آن جناب، خراسان در شهر نیشابور بوده و جذبهٔ من جذبات الحق ایشان را ربوده، مدت‌ها روز و شب در دشت و صحراها گردیده، در نجف اشرف و مکه معظمه مدت‌ها معتکف بوده و در حدود ششصد و شصت هجری در عوالم مکاشفه مأمور

به مسافرت و سیاحت روم گردیده به بلاد روم آمده. آخر الامر به قریه سولیجه، واقع در حوالی اماسیه منزل گرفته در آن وقت خواندگار آن کشور اورخان بن مرادخان ترکمان سلجوقی از اجداد سلاطین عثمانی، برای استمداد همت به منزل حاجی بکتاش رفته، اظهار اخلاص کرده و خواهش اسم و علمی برای سپاهیان خود کرده. حاجی بکتاش آستین خرقه خود را جدا کرده، بر سر یکی از سپاهیان انداخته فرمود، اسم این گروه ینکی چری باشد و سفیدرو باشند. این نام بر ایشان باقی ماند و به صورت آستین خرقه پارچه یی بر عقب کلاه خود آویختند و قاشقی چوبی به جای ابلق برپیش کلاه خود زدند و در بیرق سرخی که داشتند، شکل هلال ماه و شمشیر که کنایه از ذوالفقار است، دو سر نقش کردند. عدد ینکی چری که هزار نفر بود هر سال از اولاد نصاری که مسلمان می‌گردند، هزار نفر می‌افزود تا به تدریج بسیار شدند و عدد این طایفه در عهد سلطان محمد چهارم به چهل هزار رسید.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۶)

«در غالی بودن ایشان شبهه‌یی نیست و از کسوت کبود نفرت دارند و هر که لباس نیلی بپوشد او را بد می‌شمرند و از مخترعات معاویه دانند و از خصایص ایشان است لباس و تاج سفید دوازده ترک و دو سنگ تسلیم و قناعت یکی بر گردن و دیگری بر کمر بندند و از جمله اتمام مراتب سلوک زیارت حضرت رضا (ع) دانند و دیگر ملتزم بعضی عبادات نباشند و لیالی جمعه را محترم دارند و مراسم تعزیت روز عاشورا را به عمل آرند.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۴۷)

۷-۱-۱-۵- سلسله نعمت اللهیه از سلاسل معروفیه

سید نور الدین نعمت‌الله، معروف به شاه نعمت‌الله و شاه ولی، بنا بر قول مشهور در سال (۷۳۰ یا ۷۳۱ هجری) در حلب به دنیا آمد. وی به موجب روایت از جانب مادر، به کردان شبانکاره منسوب بود؛ اما پدرش میرعبدالله سیدی از اعقاب اسمعیل بن جعفر بود که فرقه اسمعیلیه به او منسوب‌اند. «خود سید نعمت‌الله که جد بیستم یا نوزدهم خویش را رسول خدا می‌خواند، نیز انتساب خود را با ابن اسمعیل تصریح می‌کند. عنوان شاه که جزء لقب او هست ممکن است تا حدی به سبب انتساب به همین اسمعیل یا به شاه ولایت - حضرت علی مرتضی - بوده باشد اما نظیر آن مقارن عصر وی در نام بعضی دیگر از صوفیه یا مدعیان رهبری نهضت‌های صوفیانه، وجود داشته است. استعمال این عنوان در حق مشایخ، هر چند در نام قدمای صوفیه به عنوان لقب، تداولی نداشته است، از وقتی معمول شد مشتمل بر اشارت یا کنایه‌ای بود به این که مشایخ طریقت بر نفوس خویش و نفوس دیگران سلطنت داشته‌اند و مقهور نفس و محکوم امر دیگران نبوده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۱۸۹ و ۱۹۰)

شیخ یوسفعلی بهبهانی ترتیب سلسله نعمت‌اللهیه را چنین بیان می‌کند: «سید نعمت‌الله کهبانی و او از شیخ عبدالله یافعی و او از شیخ صالح تبریزی و او از شیخ جمال الدین کوفی و او از شیخ ابوالفتوح سعیدی و او از شیخ ابومدین مغربی و او از شیخ ابوعبدالله اندلیسی و او از شیخ

ابولبرکات ابولفضل بغدادی و او از شیخ احمد غزالی و او از ابوبکر نساج و او از شیخ ابولقاسم و او از شیخ ابوعثمان مغربی و او از شیخ ابوعلی کاتب و او از شیخ ابوعلی رودباری و او از سید طایفه جنید بغدادی و او از سری سقطی و او از معروف کرخی الی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۵)

در کتاب مراحل السالکین ذکر شجره خود را باین عبارت بیان کرده است: «این حقیر؛ یعنی محمد جعفر، الملقب به مجذوبعلی، از جمله مریدان قدوة المحققین السالکین الواصلین، حسین علی شاه اصفهانی و آن حضرت مرید جناب نورعلی شاه اصفهانی و آن حضرت مرید قطب دایرة آفاق جناب سید معصوم علی شاه دکنی و آن حضرت مرید جناب شاه علی رضا و آن حضرت مرید جناب مولانا شمس الدین و آن حضرت مرید مولانا سید محمود الدکنی و آن حضرت مرید سید نورالدین شاه نعمت الله ولی کرمانی و آن حضرت مرید شیخ عبدالله یافعی و آن حضرت مرید شیخ ابی صالح البربری و آن حضرت مرید شیخ نجم الدین کمال الکوفی و آن حضرت مرید شیخ ابوالفتوح الشهید السعید و آن حضرت مرید ابی مدین المغربی و آن حضرت مرید شیخ ابی السعید الاندلسی و آن حضرت مرید شیخ ابولبرکات و آن حضرت مرید شیخ ابولفضل البغدادی و آن حضرت مرید شیخ احمد الغزالی و آن حضرت مرید شیخ ابی البکر النساج و آن حضرت مرید شیخ ابوالقاسم الگرکانی و آن حضرت مرید شیخ ابوعثمان المغربی و آن حضرت مرید شیخ ابوعلی الکاتب و آن حضرت مرید شیخ ابوعلی الرودباری و آن حضرت مرید شیخ جنید البغدادی و آن حضرت مرید سری سقطی و آن حضرت مرید شیخ معروف الکرخی و آن حضرت مرید امام ثامن حضرت امام رضا علیه الاف التحیة و الثناء.» (مجدوبعلی شاه، بی تا: ۲۹۸-۲۹۶)

زرین کوب درباره آداب سلسله نعمت اللهیه می گوید: «آن گونه که از روایات برمی آید، نعمت الله در لباس بسیار ساده بود، غالباً کرباس یا صوف سپید می پوشید و مثل علماء و سادات، چنان که در آن ایام رسم بود، عمامه داشت؛ به علاوه گاه کپنک نمیدین می پوشید و بعضی اوقات ردایی پشمین، به لباس خاص صوفیه که فرجی و خرقة کبود بود، تقیدی نداشت. رفتارش هم غالباً شایسته علماء و توأم با جلال وقاری بود که در نفوس تأثیر بسیار می کرد این وقار و جلال، حتی در مجالس سماع او نیز منعکس بود؛ چراکه در این مجالس قوالی به نواختن دف و نی اکتفا می شد، نه چرخ و رقصی در کار بود نه تار و طنابوری، سادگی اطوار را نیز با سادگی معیشت همراه داشت و همین نکته بود که برغم عنوان شاه که در اول نام خویش می افزود و تخلص سید که در پاره ای اشعار منسوب او گاه رعونت آمیز می نماید، سیمای وی را در نظر عامه محبوبیت خاص می داد.» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۱۹۴ و ۱۹۵)

وی عقاید این سلسله را این گونه بیان می کند: «تعلیم عمده ای که در کلام او همه جا به چشم می خورد و خمیرمایه اصلی نظم و نثر او را تشکیل می دهد، مسأله وحدت وجود است در معنی وحدت در کثرت. نعمت الله اقوال و تعالیم ابن عربی را به هر بیانی تفسیر می کرد و آثار او مثل بعضی آثار عراقی و جامی و غالب اشعار مغربی جلوه گاه اندیشه و عرفان ابن عربی است. البته در تفسیر و

تقدیر آراء ابن عربی به سایر اقوال او نیز توجه داشت: مسأله ولایت، مسأله قطب، و حتی مسأله اسرار حروف و دوایر ولایت را مثل ابن عربی باطن نبوت می‌داند و غیر کسبی؛ اما در اعتقاد به اقطاب دوازده‌گانه ظاهراً تمایلات شیعی وی هویدا است. (همان: ۱۹۸)

۷-۱-۲- سلسله‌های معروفیه که در کتاب رشحات الغیبیه نام آنها ذکر نشده و به نام

سلسله دیگر بیان شده است:

۷-۱-۱- سلسله دیگر (سلسله سهروردیه از سلاسل معروفیه)

«سلسله سهروردیه منسوب به شهاب‌الدین عمر بن عبدالله سهروردی (۶۳۲) است که در تصوف طریقه‌ای معتدل داشت و عوارف‌المعارف او گواه این دعوی است. شیخ سعدی در بغداد از صحبت او بهره یافت و در بوستان خویش او را به عنوان «شیخ دانای مرشد، شهاب» نام می‌برد.» (زرین کوب، ۱۳۸۹: ۸۱) این سلسله بیشتر از سرزمینهای اسلامی، در هندوستان رواج دارد در تصوف اسلامی، مرید در شریعت نیز باید پیرو مکتبی باشد که مرشد او در آن طریقه گام نهد.

مدرسی چهاردهی درباره عقاید سلسله سهروردیه چنین می‌گوید: «سلسله سهروردیه در هند شهرت فراوانی دارد در بعضی موارد ذکر جلی و سماع را جایز می‌شمردند و به تناسخ اعتقاد راسخ دارند و حتی عده‌ای از صوفیان این سلسله معتقدند که بعضی از مشایخ بلافاصله پس از فوت خود می‌توانند با همان جسد در نقطه دورتری به زندگی ادامه دهند و خلاق را ارشاد کنند! گویند نماز صبح را اولین بار آدم خواند و نماز ظهر را در چهار رکعت ادریس به جا آورد و نماز عصر را یونس و مغرب را عیسی و عشاء را موسی انجام دادند و نمازهای یومیه برای مسلمین فریضه است و برای پیغمبر (ص) نافله است و برای پذیرفتن مرید مرشد بایستی در خواب ملهم شود و بعضی از بزرگان این سلسله مدعی‌اند که مرید را به یک نگاه به حد کمال رسانیده‌اند.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۹۳: ۱۳۴)

شیخ یوسفعلی بهبهانی در کتاب رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه ترتیب انتساب سلسله‌ای را به نام سلسله دیگر ذکر می‌کند که در کتاب طرایق الحقایق به عنوان سلسله سهروردیه بیان شده است و ترتیب آن چنین است:

«اما شیخ اعظم شهاب‌الدین عمر سهروردی معلوم است نسبت او از قولش که فرمود؛ اما بعد پوشیده است شیخ الصالح المقری المحدث المعمر نجم‌الدین ابوالولید اسمعیل بن ابراهیم بن ابابکر التفلیس‌المعروف به ابن‌الامام، خرقه تصوف را به شروط آن از نزد اهل آن، یحیی بن عبدالرحمن بن علی بن محمود جعفری و او از جمال‌الدین ابو حامد محمد بن شیخ ابی‌الحسن علی بن جمال سربابی و او از ابی‌الفتح محمود المحمودی الصابونی سلامی در خانه او و فرمود که نپوشانیدند مرا خرقه به شرایط آن مشایخ ثلاثه که یکی از ایشان محی‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن احمد الحمیری الفارسی و او پوشیده است خرقه از دست والدش شیخ‌الامام ابواسحق ابراهیم بن

احمد الحمیری الفارسی و والد او از شیخ الشیوخ احمد بن خلیفه بیضاوی و او از ابواسحق ابراهیم بن شهریار الکاظمی و او از شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف و او از جعفر حذا و او از امام ابو عمر اصطخری و او از امام ابوتراب نخبشی و او از امام ابو علی شقیق بلخی و او از امام ابو عمر و موسی بن زید قرافی و او از اویس قرنی و او از حضرت امیرالمومنین (ع). «(بهیهای، ۱۱۱۶: ۱۶۱) و به طریق دیگر آنکه شیخ ابوعبدالله محمد بن خفیف اخذ طریقہ نمود از شیخ الطایفه ابوالقاسم جنید قدس سره و نسبت جنید قبل از این مذکور شد و طریق ثانی، نسبت خرقه ابوالفتح محمود محمودی الصابونی گفته است شیخ صدرالدین ابولحسن محمد بن عمر بن علی بن محمد حمویہ جوینی که پوشانید مرا خرقه شیخ عماد الدین ابوالفتح ابوالحفص عمر بن علی بن الشیخ الشیوخ ابو عبدالله بن حمویہ و او رسیده بود به صحبت ابو فضل محمد فارمدی و او به صحبت شیخ عبدالله بن علی بن عبید الطوسی معروف به گرکان و او به صحبت ابوعثمان سعد بن سلام مصری و او به صحبت عمر و محمد بن ابرهیم زجاجی نیشابوری و او به صحبت شیخ الطایفه ابولقاسم جنید.

طریق ثالث گفته‌اند شیخ ربانی شهاب الدین ابوحفص و ابو عبدالله عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد اکمری السهروردی که خرقه پوشانیدند ما را عم ما شیخ الاسلام ابونجیب ضیاء الدین عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد سهروردی و عم ایشان گفته که پوشانیدم خرقه عم من شیخ الاسلام وجیه الدین عمر بن محد المعروف به حمویہ و پوشانیده بودند او را دو شیخ یکی پدر من محمد بن حمویہ و او از شیخ احمد دینوری و او از ممشاد دینوری و او از شیخ الطائفه جنید بغدادی و او از خالوی خود سری سقطی و او از معروف کرخی و او از امام همام تمام علی بن موسی الرضا علیه السلام و شیخ ثانی اخروج درکانی و او از ابولعباس نهاوندی و او از شیخ ابو عبدالله محمد بن خفیف و او از شیخ الطایفه ابولقاسم جنید و او از خالوی خود سری سقطی و او از معروف کرخی و او از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام.

و سید محمد نیز حکایت کرد که دیدیم نسخه متضمن خرقه شیخ محمد بن طلحه شامی که او شیخ بود در شام و حلب و بغداد و سایر بلاد و صورت آن نسخه اینست که گفته بود شیخ محمد که استماع من و نیست مرا توفیقی مگر به الله تعالی از شیخ خود و قبلی و قدومی و سبب نجاتی و آزاد کننده کردن من و خالص کننده من و ملحق سازنده من به اشباح نوریت؛ یعنی عالم ارواح و معلم و معرف در علم وزن؛ یعنی علم محاسبه و مراقبه اجل و اوجد عالم الصف صفی الدین تاج الاسلام ابولحسن علی بن ارمویہ و او سماع نمود از شیخ صالح و غیب الدین خرابی و او شنیده از شیخ شهاب الدین سهروردی و او از شیخ لیث الدین جبائی و او از شیخ عقیف الدین حلبی و او از شیخ ذی النون مصری و او شنیده از مولانا و سیدنا الامام الهمام التمام الحسن العسکری علیه السلام و او از پدرش الامام الهمام التمام علی بن محمد النقی الہادی و او از پدرش الامام الهمام التمام محمد بن علی التقی الجواد و او از پدرش الامام الهمام التمام علی بن موسی الرضا العلیم و او

از پدرش الامام الهمام التمام موسی بن جعفر الکاظم الحلیم و او از پدرش الامام الهمام التمام جعفر بن محمد الصادق الامین و او از پدرش محمد بن علی الباقر العلوم الانبیاء والمرسلین و او از پدرش الامام الهمام التمام علی بن الحسن الزکی المجتبی و او از برادرش الامام الهمام التمام ابی محمد الحسن الزکی المجتبی و او از پدرش الامام الهمام التمام علی بن ابی طالب امیر المومنین و امام المتقین یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین و او از سیدالاولین و الاخرین والانبیاء والمرسلین محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و آنحضرت از جبرئیل و جبرئیل عن الله سبحانه و مشاهده شد این نسبت در بیست و هفتم ربیع الاول سنه هشتصد و شصت و هفت در بغداد دارالسلام و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا و طیب قلوبنا و شفاء صدورنا و انیس نفوسنا محمد سید الانبیاء والمرسلین و آله الطیبین الطاهرین المعصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۲)

در کتاب طرائق الحقایق چهار رشته منشعب شده از سلسله سهروردیه، به گونه ای متفاوت بیان شده است: «از جناب ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی آنچه به نظر رسیده چهار رشته جاری و متصل شده است:

شعبه اولی- اول از عمار بن یاسر الاندلسی که سلسله کبرویه به ایشان منتهی می گردد.

شعبه دوم- دویم جناب قطب الدین الابهری و بعد از وی شیخ رکن الدین سجاسی و از وی دو بزرگوار تکمیل یافته یکی از آن دو شیخ اوحالدین حامد کرمانی است و محیی الدین در باب ثامن از فتوحات و بعضی رسائل دیگر حکایت نموده از وی و به اوحالدین جماعتی دست ارادت داده اند من جمله شیخ اوحدی مراغه ای مشهور به اصفهانی و این نسبت مبنی از آن می باشد و شیخ صدرالدین علی یمنی و چنانکه صاحب نفحات مرقوم داشته امیر سید قاسم تبریزی در اوایل به شیخ صدرالدین اردبیلی ارادت داشته و بعد از آن به صحبت شیخ صدرالدین علی یمنی رسیده و یکی از آن دو که به خدمت شیخ رکن الدین تکمیل یافته شیخ شهاب الدین اهری تبریزی و بعد از وی شیخ جمال الدین تبریزی و بعد از وی تاج الدین ابراهیم زاهد گیلانی و بعد از وی شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی و بعد از وی شیخ صدرالدین اردبیلی و بعد از وی امیر سید قاسم تبریزی معروف بشاه قاسم انوار.

شعبه سوم از طرق سهروردیه آنکه از شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر رسیده بشیخ شهاب الدین عمر سهروردی و از ایشان جمعی تکمیل یافته؛ یکی شیخ شمس الدین صفی و یکی شیخ عمادالدین احمد فرزند شهاب الدین و یکی شیخ شرف الدین مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی. و دیگری شیخ احمد یسوی و از وی روایت کرده شیخ محمود شروانی و از وی شیخ ابوالعلا احمد بن محمود یزدی و از مشایخ بزرگ شیخ شهاب الدین یکی شیخ نجیب الدین علی بن بزغش الشیرازی است و از وی کسانیکه به کمال رسیده، یکی خلف الصدق وی ظهیرالدین عبدالرحمن تکمیل یافته و یکی شیخ سعیدالدین فرغانی و یکی خواجه امام الدین محمد و یکی شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی و اما

خواجه امام الدین سلسله پیر جمال الدین به وی می‌رسد و در ذکر شعبه پیرجمالیه بیان خواهد نمود این طریق را. «(معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۱۱)

شعبه چهارم و اما شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی از وی فیض یاب شده‌اند جناب شیخ رکن الدین عبدالرزاق کاشانی و شیخ عزالدین محمود کاشانی؛ چنانچه مولانا عبدالرزاق در تأویل الآیات می‌گوید و قد سمعت شیخنا المولا نورالدین عبدالصمد الی آخر و شیخ عزالدین محمود در بعضی اجازت نامه تلامذ خود نوشته و انا از وی کتاب عوارف المعارف عن شیخی و مولای نورالدین عبدالصمد بن علی الاصفهانی و عن شیخنا العالم ظهیر الدین عبدالرحمن بن علی بن بزغش الشیرازی و هما عن شیخهما الامام العارف نجیب الدین علی بن بزغش الشیرازی و هو عن شیخه قطب العارفین مصنف الکتاب و نیز از جمله کسانی که فیض یاب شده‌اند خدمت شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی یکی شیخ نجم الدین محمود اصفهانی و یکی شیخ حسام الدین ششتری و از شیخ حسام الدین و شیخ نجم الدین رسیده بشیخ جمال الدین و از وی به شیخ نورالدین عبدالرحمن مصری و از وی به شیخ زین الدین ابوبکر خوافی و از خلفای وی است درویش احمد سمرقندی. «(همان: ۳۱۲)

«(مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۹: ۱۹۳) یتربی درباره سلسله سهروردیه چنین می‌گوید: «سهروردی عمل به فرایض دین را مقدمه وصول به حقیقت می‌شمرد. سلسله‌های جلالیه، جمالیه، زینبیه، خلوتیه و شعبه‌های متعدد و مختلف آن در آسیای صغیر، روشنیه در افغانستان از طریق سهروردیه نشئت یافته‌اند. زکریای مولتانی، این طریقت را در هند رواج داد و پیروانی یافت.» (یتربی، ۱۳۹۱: ۲۰۴)

مدرسی چهاردهی درباره سهروردیه می‌گوید: «سلسله سهروردی از حسن بصری به حبیب عجمی و او به حبیب، سلسله سهروردیه را بنا نهاد؛ لذا سهروردیه را حبیبیه نیز گویند. شیخ در شریعت تابع امام ابوحنیفه بود (ابوحنیفه یعنی پدر قلم‌دان) و علت وجه تسمیه آن بود که در محضر امام صادق (ع) تلمذ می‌کرد تقریرات امام را به کتابت درآورده و از جهت احتیاط به قوه حافظه خود تکیه نمی‌کرد و دیگر طلاب به عنوان سخریه این لقب را به وی داده و امام اعظم از جهت این که این نام نشان دهنده وی به آستان حضرت صادق (ع) است، با افتخار این اسم را بر خود نهاد.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۸۹: ۱۹۳ و ۱۹۴) پیروان سهروردیه در سلوک ترک حیوانی کرده موی سر و ریش و سبوت نزنند و کفش چوبی برپا کنند که حیوانات خرد زیر پای مال نگردند حتی ناخن نچینند. (همان: ۱۳۵)

در این سلسله دستورات ذکر در خواب به مرید تعلیم داده می‌شود و سیر روحی سالکین این سلسله به وسیله خواب انجام می‌گیرد. پیغمبر اکرم (ص) علی (ع) را جانشین خود قرار داد و آن حضرت امام حسن و امام حسین و حسن بصری و کمیل بن زیاد را خلیفه ساخت در سلاسل تصوف که در شریعت اهل تسنن هستند غیر از سلسله نقشبندیه قضیه غدیر خم را قبول دارند و

اظهار می‌دارند علی‌جانشین روحی پیغمبر بوده و دیگر خلفای راشدین سلطان ممالک اسلامی بوده‌اند. امام حسین هم از پدر و هم از برادر خرقة گرفت تا به حضرت رضا (ع) رسید و آن حضرت به معروفی کرجی عطا کرد شیخ شهاب‌الدین استاد زکریا ملتانی بوده و در بغداد درگذشت و مزارش مقابل مقبره شیخ عبدالقادر گیلانی است. مشایخ سلسله سهروردیه را بابا و خواجه می‌نامند. شیخ شهاب را شاه شهاب‌الدین نیز گویند. سلسله اقطاب سهروردیه به حضرت علی (ع) می‌رسد.» (همان: ۱۹۲)

۷-۱-۲-۲- سلسله دیگر (سلسله جمالیه از سلاسل معروفیه)

«سلسله پیرجمالیه منسوب به پیر جمال‌الدین احمد اردستانی است و اردستان قصبه‌ای است از مضافات اصفهان و قریب پانزده قریه از توابع او است و این بزرگوار صاحب تصانیف بسیار و منظومات زیاده از پنجاه هزار بیت که مطالب بلند را مشتمل است.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۵۵)

شیخ یوسفعلی بهبهانی مؤلف رشحات الغیبیه سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که با تطبیق ترتیب اشخاص آن مشخص شد که سلسله پیرجمالیه است و ترتیب این سلسله را چنین بیان می‌کند: «پیر جمال‌الدین صوفی اردستانی فی اعمال اصفهان و او از پیر مرتضی اردستانی و او از پیر امام‌الدین نائینی و او از شیخ علاء‌الدوله زواری و او از شیخ زین‌الدین نائینی و او از شیخ امام‌الدین پدر خود شیخ عبدالسلام کاموسی و از مریدان شیخ عبدالسلام اند بابا عارف مقاری و شیخ محمد اصفهانی اشوانی لمشهور برشمان و پسر شیخ محمد شیخ فخرالدین و هر دو مدفون اند بر شوان و شیخ عبدالسلام سماع نموده اند از شیخ عراقی و او از شیخ بهاء‌الدین زکریا ملتانی و از شیخ محمد یسوی و او از شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و او از شیخ ابولحیب محمد القادر سهروردی الی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۳)

در کتاب طرائق الحقایق ترتیب سلسله ارادت و اتصال طریقت ایشان به معروف این گونه بیان شده است: «وی مرید پیرمرتضی علی اردستانی است و او مرید شیخ محمد زواره بوده و او مرید خواجه عزالدین حسین‌الکاموسی و او مرید والد خود خواجه صابن‌الدین اصفهانی و او مرید والد خود خواجه زین‌الدین عبدالسلام و او مرید مرید خواجه امام‌الدین محمد بوده و وی مرید شیخ نجیب‌الدین علی بزغش شیرازی و وی مرید شیخ شهاب‌الدین سهروردی و وی مرید عم خود شیخ ابوالنجیب عبدالقاهر سهروردی و وی مرید شیخ احمد غزالی است.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۵۶)

و در ریاض‌السیاحه ذکر این سلسله چنین بیان شده است: «پیر جمال‌الدین صوفی اردستانی و او از پیر مرتضی اردستانی و او از پیر امام‌الدین نائینی و او از شیخ علاء‌الدوله زواری و او از شیخ زین‌الدین نائینی و او از شیخ امام‌الدین پدر خود شیخ عبدالسلام کاموسی و از مریدان شیخ

عبدالسلام اند بابا عارف مقاری و شیخ محمد اصفهانی و شیخ عبد السلام استماع نموده از شیخ فخرالدین عراقی و او از بهاءالدین زکریای ملتانی و او از شیخ شهاب الدین سهروردی. «(شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۳۴)

۷-۱-۲-۳-سلسله دیگر(سلسله پیر حاجات از سلاسل معروفیه)

«از سلاسل معروفیه سلسله مشهوره به پیر حاجات است که به جانب ابواسماعیل خواجه عبدالله بن ابی منصور محمد الانصاری الهروی انتساب یافته و ایشان نسبت به ابویوب انصاری می-رسانند و خود فرموده: که مشایخ من در حدیث و علم شریعت بسیارند، اما پیر من در این کار؛ یعنی در تصوف و حقیقت شیخ ابوالحسن خرقانی است و اگر من خرقانی را ندیدم، حقیقت ندانستمی و پیر خرقانی شیخ ابوالعباس قصاب آملی و پیروی محمد بن عبدالله طبری و پیروی ابومحمد جریری و پیروی سید الطائفه جنید البغدادی و او از سری سقطی و او از معروف کرخی قدس اسرارهم.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۶۴)

مؤلف رشحات الغیبیه ترتیب سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که با تطبیق ترتیب اشخاص آن مشخص شد که سلسله پیر حاجات است وی ترتیب این سلسله را چنین بیان می‌کند: «سلسله دیگر شیخ المشهور به پیر حاجات محمد بن احمد بن ابانصر الخادم و او از شیخ ابوعبدالله انصاری و او از شیخ ابوالحسن خرقانی و او از شیخ ابوالعباس قصاب قشری و او از شیخ محمد بن عبدالله نطنزی و او از شیخ ابو محمد جریرانی و او از سید الطایفه جنید بغدادی الی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۳) در کتاب بستان السیاحه نیز سلسله پیر حاجات به همین ترتیب بیان شده است. (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۸)

۷-۱-۲-۴-سلسله دیگر(سلسله قونیویه از سلاسل معروفیه)

سلسله قونیویه به جناب شیخ صدرالدین محمد بن اسحق القونیوی نسبت داده شده است «خلاصه جلالت قدر ابوالمعالی شیخ صدرالدین محمد بن اسحق قونیوی قدس سره زیاده از حد تقریر و قدر تحریر است.» (همان: ۳۵۷)

چنان‌که می‌گویند مولانا جلال‌الدین در مثنوی با این اشعار اشاره به او فرموده است:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

غیر آن قطب زمان دیده ور کز ثباتش کوه گردد خبره سر

(مولوی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۶۴۹)

شیخ یوسفعلی بهبهانی مؤلف رشحات الغیبیه سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که در بستان السیاحه با همین نام و ترتیب بیان شده است و با تطبیق ترتیب اشخاص آن مشخص شد

که سلسله قونیویه است وی ترتیب این سلسله را چنین بیان می‌کند: «سلسله دیگر شیخ صدرالدین قونوی و او از شیخ محی الدین عربی و او از شیخ ابومحمد یونس قصار نیشابوری و او از شیخ عبدالقاهر الوری الجلی و او از شیخ ابویزید مخزومی و او از شیخ ابولحسن علی قزوینی و او از شیخ ابوالفرج طرسوسی و او از شیخ ابولفضل عبدالواحد تمیمی و او از شیخ ابولحسن المشهور به زهید فارسی و او از سید طایفه شیخ جنید الی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۳) و (شیروانی، ۲۴۸: ۳۴۸)

۷-۲- سلسله هایی که در کتاب رشحات الغیبیه با ذکر نام بیان شده است:

۷-۲-۱- سلسله طیفوریه

طیفوریه یعنی پیروان بایزید طیفور بن عیسی بسطامی، عارف معروف که به اصطلاح هجویری «طریق وی غلبه و سکر بود و غلبه حق عزوجل و سکر دوستی از جنس کسب آدمی نباشد و هرچه از دایره اکتساب خارج بود، بدان دعوت کردن باطل بود و تقلید بدان محال». به طوری که قبلاً گفته شد بایزید بسطامی و اتباع او گویند که: «صحو بر تمکین و اعتدال صفت آدمیت صورت گیرد و آن حجاب اعظم بود از حق تعالی و سکر بر زوال آفت و نقص صفات بشریت و ذهاب تدبیر و اختیار وی و فناء تصرفش اندر خود به بقای قوتی که اندر او موجود است به خلاف جنس وی و این ابلغ و اتم و اکمل.» مذهب بایزید بسطامی یعنی طریق «سکر» به کلی مخالف مذهب جنید بغدادی، یعنی طریق «صحو» است. (غنی، ۱۳۸۹: ۳۹۰) عطار نیشابوری در تذکره الاولیا درباره بایزید چنین می‌گوید: «اکبر مشایخ بود و اعظم اولیا و حجت خدای بود و خلیفه به حق و قطب عالم و مرجع اوتاد و ریاضات و کرامات او بسیار است و در اسرار و حقایق نظری نافذ و جدی بلیغ داشت دائم در مقام قرب و هیبت بود و غرقه آتش محبت و پیوسته تن را در مجاهده و دل را در مشاهده می‌داشت و روایات او در احادیث عالی بود.» (عطار، ۱۳۹۵: ۱۳۸)

شیخ یوسفعلی بهبهانی ترتیب سلسله طیفوریه را این گونه بیان می‌کند: «ابوزید بسطامی قدس سره و او مشهور است در اخذ طریقه از امام همام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بعد از آنکه خدمت صد و سیزده شیخ رسیده و حضرت صادق علیه السلام صدو چهاردهم بود و هشتاد سال سقای آن حضرت بود. روزی حضرت صادق علیه السلام به او فرمود که بیار کتاب را از طاقچه؛ پس ابویزید عرض نمود که یابن رسول الله در کجاست طاقچه. حضرت فرمود که بالای سر توست طاقچه و به تحقیق که بوده‌ای تو چند سال در این خانه و در این اتاق و ندیده‌ای طاقچه بالای سرت را. پس عرض نمود که یابن رسول الله، شوق من به تو از استفاده نور و فیوضات، مانع بوده مرا از مشاهده این. پس حضرت فرمود به تحقیق که تمام است کار تو، برو به سوی بسطام و بخوان مردمان را به خدا و رسول و اولیاء او. پس شیخ حسب الامر امام علیه السلام رفت در بسطام و چندی در آنجا بود و جماعت کثیری را هدایت نمود و در آنجا به رحمت ایزدی واصل شد و در آنجا مدفون است.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۴)

و ترتیب عروج سلسله طیفوریه چنین آمده است: «شیخ زین الدین ابوبکر خوافی و او از شیخ شهاب الدین بسطامی و او از شیخ جمال الدین عبدالحمید محمد بسطامی و او از علی بسطامی و او از عبدالله بسطامی و او از ابوالصدق ابوبکر بن داود و او از عبدالرحمن بن داود و او از امیر نظام الدین محمود و او از نجم الدین فضل لله و او از جلال الدین مسعود و او از مجدالدین شاهنشاه و او از جمال الدین علی و او از عزالدین و او از عبدالله العزیز و او از جمال عبدالحمید و او از شیخ کبیر اردستانی و او از حسن درزخی و او از ابوبکر امیهان و او از ابراهیم کشبان و او از عمو موسی و او از شیخ ابوزید بسطامی و او از امام همام تمام جعفر بن محمد الصادق (ع) الی رسول الله (ص).

و به طریق دیگر شیخ ابواسحق و او از شیخ علی سهل صوفی و او از شیخ یوسف بنا و او از شیخ ابولعباس موسوس و او از محمد اسمعیل مغربی و او از شیخ ابوبکر وراق و او از شیخ ابوعبدالله ترمذی و او از شاه شجاع کرمانی و او از شیخ ابوعبید بصری و او از شیخ عبدالله مکی و او از ابوعبدالله و او از فضل و او از احمد و او از یحیی و او از ابوالحسین نوری و او از سید زقه منصور و او از عمار و او از احمد و او از عاصم و او از ابوتراب بخشی و او از عمر حداد و او از احمد خضرویه و او از یحیی و او از معاذ رازی و او از حاتم اصم و او از سلیمان دارانی و او از ابوزید بسطامی و او از شیخ ابوشفیق و او از حارث محاسبی و او از بشرحافی و او از سری سقطی و او از معروف کرخی و او از فضیل عیاض و او از ذالنون مصری و او از ابراهیم ادهم و او از حسن بصری و او از امام همام تمام حسین بن علی علیه السلام الی رسول الله صلوات الله علیهم.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۴ و ۱۶۵)

معصوم علیشاه در کتاب طرائق الحقایق درباره طیفوریه چنین می‌گوید: «و از سلاسل بزرگ سلسله‌ای است که از حضرت امام به حق ناطق جعفرالصادق سلام‌الله‌علیه، به واسطه ابوزید طیفور بسطامی قدس سره جاری شد و به این نسبت، این سلسله را طیفوریه گویند و شعبه‌ای از این سلسله را شطاریه نامند، بعضی را شطاریه طبسیه گیلکیه خوانند و برخی را عشقیه دانند.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۵۱)

و در بستان‌السیاحه ذکر سلسله طیفوریه چنین بیان شده است: «سلسله ابو یزید بسطامی است و اومشهور است در اخذ طریقه از همام امام جعفر صادق، بعد از آنکه خدمت صد و سیزده شیخ رسیده و حضرت صادق صد و چهاردهم بود و مدت هشت سال و زیاده بر این گفته اند که سقایی آن حضرت نموده.» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۸)

۷-۲-۲- سلسله بابا حافظ

صاحب رشحات ترتیب سلسله بابا حافظ را چنین بیان می‌کند: «سلسله دیگر بابا حافظ مشهور به کهنه پوش و او از سید محمد ماهرو و او از سید زین العابدین هاشمی و او از شیخ ابوالخیر و او از شیخ ابولفتوح سعیدی و او از پیر علی قاری و او از سلطان ابولقاسم داود اندلیسی و او از شیخ محمد مدنی و او از شیخ اسماعیل رومی و او از شیخ ابراهیم خطایی و او از شیخ ابوالمعدن صنعانی

و او از سلطان ابراهیم ادهم و او از حضرت امام همام تمام حضرت محمد الباقر علیه السلام و او از پدرش علی امیرالمومنین (ع) و طریق دیگر اخذ نموده سید محمد ماهرو از سید حیدر ترمذی و او از شیخ حاجی نظام الدین فارسی و او از حاجی محمد بغدادی و او از شیخ محمود عدنی و او از سید نصیرالدین بلخی و او از حاج عمران طایفی و او از حاجی منصور بلخی و او از سید حسام الدین رودباری و او از حاجی خلیل دریابادی و او از شیخ عبدالعزیز بخاری و او از شیخ ابراهیم تستری و او از سید جلال الدین مشهدی و او از شیخ ابراهیم خطایی و او از سلطان ابراهیم ادهم و او از امام محمد باقر (ع).» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۴)

در طرائق الحقایق ترتیب سلسله بابا حافظ چنین است: «بابا حافظ مشهور به کهنه پوش و او از سید محمد ماهروی و او از سید زین العابدین هاشمی و او از شیخ ابراهیم رومی و او از شیخ ابراهیم خطائی و او از ابوالمعدن صنعانی و او از سلطان ابراهیم ادهم و او از حضرت امام محمد باقر (ع).» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۳۰)

ونسبت در بستان السیاحه چنین بیان شده است: «طریق دیگر اخذ نموده سید محمد ماهروی از سید احمد ترمذی و او از حاجی نظام الدین فارسی و او از حاجی محمد بغدادی و او از شیخ محمود عدنی و او از سید نصیر الدین بلخی و او از حاجی عمران طایفی و او از حاجی منصور بلخی و او از سید حسام الدین رودباری و او از حاجی خلیل دریا آبادی و او از شیخ عبدالعزیز بخاری و او از شیخ ابراهیم تستری و او از جلال الدین مشهدی و او از شیخ ابراهیم خطائی و او از ابو المعدن صنعانی و او از سلطان ابراهیم ادهم و او از امام همام محمد الباقر (ع) و طریق دیگر عین القضاء همدانی و مجدالدین حکیم سنایی غزنوی و نجیب الدین سهروردی اخذ نموده‌اند از شیخ احمد غزالی.» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۹)

۷-۳- سلسله‌هایی که در کتاب رشحات الغیبیه نام آنها ذکر نشده و به نام سلسله

دیگر بیان شده است:

۷-۳-۱- سلسله دیگر (سلسله‌ای که از شقیق جاری گردیده)

مؤلف رشحات الغیبیه ترتیب سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان کرده است که در کتاب طرائق الحقایق نام آن به عنوان سلسله‌ای که از شقیق جاری گردیده عنوان شده است: «و فرموده است شیخنا و استادنا مؤلف مناہج العرفادر بیان تشجیرات سلاسل، بعضی از صاحبان سلاسل نسبت می‌دهند خود را به واسطه معدودی از اولیاء به سوی شیخ‌اعزالدین احمد دانیالی و استماع او از قطب‌الدین عبدالله دانیالی و او از شیخ شمس‌الدین محمد ابودلف دانیالی و او از شیخ مجدالدین اسماعیل دانیالی و او از شیخ‌الامین عبدالسلام منجی و او از شیخ احمد باوازوری و او از شیخ خضر و او از شیخ‌رکن‌الدین دانیال و او از شیخ‌جمال‌الدین احمد خطیب و خطیب‌غیاث‌الدین و خطیبین از خطیب تاج‌الدین عبدالمحسن بن عبدالکریم و او از خطیب ابوبکر و او از خطیب ابونصر محمود و او

از خطیب ابی القاسم عبدالکریم و او از حضرت قطب الاقطاب فی الافاق شیخ ابی اسحق کازرونی و او از حسین اکار شیرازی و او از عبدالله الخفیف المدفون بشیراز در بقعه مبارکه که مدفون است در آن شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی و او از شیخ ابو حفص حداد نیشابوری و او از شیخ ابو عمر اصطخری و او از شیخ ابوتراب نخسبی و او از شیخ شقیق بلخی و او از امام همام تمام موسی بن جعفر علیه السلام و شیخ شقیق نیز شنیده است از شیخ ابراهیم بن ادهم و او از شیخ زید بن موسی الراعی و او از شیخ اویس قرنی و او از امام همام تمام امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام. (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۲)

معصومعلی شاه درباره این سلسله می گوید: «در بستان السیاحه نیز ذکر سلسله ای نموده که به توسط شیخ شقیق از حضرت امام همام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام جاری گردیده عباراته مذکور می شود و در کتاب ریاض العارفین مذکور است که شیخ شقیق بلخی در خدمت سلطان ابراهیم بن ادهم بلخی تربیت یافته و از خلفای حضرت ایشان بود و جمعی را تربیت نمود از جمله شیخ حاتم اصم که شیخی است معظم و از مریدان آن جناب است از سلسله علیه شطاریه محسوب و به امام همام محمدالباقر (ع) منسوب اند.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۷۳)

۷-۳-۲- سلسله دیگر (از شعبات سلسله سهروردیه)

مؤلف رشحات الغیبیه سلسله ای را با نام سلسله دیگر بیان می کند که با همین نام در کتاب بستان السیاحه آمده است و با تطبیق ترتیب اشخاص آن با کتاب طرائق الحقایق مشخص شد که از شعبات سلسله سهروردیه است: «سلسله دیگر شیخ ابولعلاء احمد بن محمود یزدی و او از شیخ محمود شیروانی و او از شیخ احمد یسوی الی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۳) و (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۸)

مؤلف طرائق الحقایق درباره این سلسله می گوید: «و دیگری شیخ احمد یسوی و از وی روایت کرده شیخ محمود شیروانی و از وی شیخ ابوالعلاء احمد بن محمود یزدی.» (معصومعلی شاه، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۱۱)

۷-۳-۳- سلسله دیگر

مؤلف رشحات الغیبیه سلسله ای را با عنوان سلسله دیگر بیان کرده است که نام آن مشخص نیست این سلسله در کتاب ریاض السیاحه نیز با همین نام بیان شده است و ترتیب آن چنین است: «سلسله دیگر سید اجل الدین عبدالله الحسینی و او از شیخ زیت الدین خوافی و او از شیخ نورالدین عبدالرحمن القرشی و او از مشایخ خود ظهیرالدین عیسی ابی ذری و او از شیخ عبدالسلام اقلیدی و او از شیخ ابولفتح واسطی و او از شیخ احمد رفاعی و او از شیخ نورالدین عبدالرحمن قرشی و او از شیخ یوسف کورانی و از مشایخ شیخ یوسف شیخ حسن سیمری و شیخ ظهیرالدین عیسی و شیخ

الاسلام احمد جامی نامقی و شیخ ابوطاهر المهدی بن ابی سعد ابی الخیر و شیخ ابوالسعید ابولخیر و شیخ ابونصر سراج و شیخ عبدالله نیشابوری و شیخ محمد مرتعش و شیخ جنید بغدادی و شیخ یوسف از شیخ نجم الدین محمود اصفهانی المدفون به رشتان بلخار و او از شیخ عبدالصمد نطنزی و او از شیخ نجیب الدین بزغش شیرازی و شنیده‌اند از او شیخ ظهیرالدین و شیخ عزالدین ابراهیم و شیخ حاجی شمس الدین محمد ابی النجم و شیخ نجیب الدین از شیخ شهاب الدین عمر سهروردی و شیخ عبدالقادر جیلی و شیخ ابوسعید مخزومی و از شیخ ابولحسن هکاری و شیخ ابوالفرج طرسوسی و شیخ ابولفضل عبدالواحد و ابوبکر شبلی و شیخ جنید بغدادی و شیخ شهاب الدین سماع نمود از شیخ ابونجیب ضیاءالدین عبدالقاهر سهروردی و از مشایخ شیخ عبدالقاهر شیخ احمد غزالی و شیخ ابوبکر نساج و شیخ ابولقاسم گرکانی و شیخ ابوعثمان مغربی و شیخ ابوعلی کاتب و شیخ جنید بغدادی و از مشایخ ابوالقاسم گرکانی شیخ ابوالقاسم نصرآبادی و شیخ ابوبکر شبلی و شیخ جنید بغدادی و شیخ عبدالقاهر بسماع او از قاضی وجیه‌الدین عمر سهروردی و از مشایخ قاضی شیخ اخی فرج زنجانی و شیخ ابوالعباس نهاوندی و شیخ ابومحمد رویم و شیخ جنید بغدادی و قاضی وجیه‌الدین به سماع او از شیخ ابو محمد عمویه سهروردی و او از شیخ احمد اسود دینوری و او از شیخ ممشاد دینوری و او از جنید بغدادی و او از سری سقطی و از مشایخ سری شیخ ابوحفص حداد و شیخ ابو عمر اصطخری و شیخ ابوتراب نخبشی و شیخ شقیق و سلطان ابراهیم ادهم و شیخ موسی راعی و اویس قرنی و شیخ سری از معروف کرخی و از مشایخ معروف امام همام تمام سلطان علی بن موسی الرضا علیه السلام علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم و شیخ معروف نیز سماع نمود از داود طائی و او از شیخ حبیب عجمی و او از حسن بصری و او از حضرت امیرالمومنین علیه السلام.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۲)

۷-۳-۴- سلسله دیگر

شیخ یوسفعلی بهبهانی در رشحات الغیبیه سلسله‌ای را با عنوان سلسله دیگر آورده است که انتساب آن به سلاسل مشخص نیست و ترتیب آن به این شرح است: «سلسله دیگر شیخ امیر قانی به سماع او از شیخ زین الدین علی ابوبکر خافی و از جمله مشایخ شیخ زین الدین شیخ محمد تبارکانی است و شیخ احمد جامی و شیخ شهاب الدین اسمعیل و شیخ قطب الدین محمد و شیخ شمس الدین محمد مطهر و شیخ احمد شیخ الاسلام نامقی و شیخ زین الدین خافی و او از شیخ صدرالدین قزوینی و او از شیخ علی ساوجی و او از شیخ علاءالدوله سمنانی به واسطه مرید او شیخ عبدالله غرjestانی المدفون بطوس و شیخ قلقشاه عالم اتراری و شیخ ابوبکر تایبادی و شیخ حافظ ورونی و شیخ محمود حافظ و شیخ علاءالدوله به سماع او از شیخ عبدالرحمن اسفراینی و از مریدان شیخ عبدالرحمن شیخ جبرئیل لردی است و شیخ صدرالدین ابوالبرکات شیرازی و سید نعمت الله کهبانی و شیخ ابوبکر واسطی و شیخ عبدالسلام خنجی و شیخ ضیاءالدین منصور خنجی و

کاکا سلیمان پشوری و شیخ برهان الدین ساغری المدفون به سمرقند و شیخ عبدالرحمن اسفراینی سماع نمود از شیخ احمد جوذقانی و او از شیخ رضی الدین علی اسفراینی و او از شیخ مجدالدین بغدادی و او از شیخ نجم الدین کبری و او از شیخ اسمعیل قصری و از مریدان شیخ اسمعیل اند اخی علی بن محمد لالا و شرف الدین محمد بن جمال الدین احمد و شیخ نجم الدین اسفراینی و سید علی شهاب الدین علی الثانی الهمدانی و لکن به چند واسطه و شیخ اسمعیل سماع نمود از شیخ محمد مالکیل و او از شیخ محمد خادم قصری و او از شیخ ابولعباس بن ادریس و او از شیخ ابویعقوب طبرسی و او از شیخ ابوعبدالله بن عثمان و او از شیخ ابویعقوب نهرجوری و او از شیخ ابویعقوب سوسی و او از کمیل بن زیاد نخعی و او از حضرت امیرالمومنین و امام المتقین و یعسوب الدین علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۳)

نام این سلسله در کتاب بستان السیاحه نیز به همین عنوان بیان شده است ولی با سلسله‌ای که در کتاب رشحات الغیبیه بیان شده است تفاوتی دارد: «سلسله دیگر شیخ امیر قانی، به سماع او از شیخ زین الدین علی ابوبکر خافی و از جمله مشایخ شیخ زین الدین شیخ محمد تبارکانی است و شیخ احمد جامی و شیخ شهاب الدین اسماعیل و شیخ قطب الدین محمد و شیخ شمس الدین محمد مطهر و شیخ احمد شیخ الاسلام نامقی و شیخ زین الدین خافی و او از شیخ صدرالدین قزوینی و او از شیخ علی ساوجی و او از شیخ علاءالدوله سمنانی بواسطه مرید او شیخ عبدالله غرجستانی و شیخ قلقشاه عالم اتراری و شیخ ابوبکر تایبادی و شیخ حافظ وروینی و شیخ محمود حافظ و شیخ علاء الدوله به استماع او از شیخ عبدالرحمن اسفراینی و از مریدان شیخ عبدالرحمن شیخ جبرئیل لردی است و شیخ صدرالدین ابوالبرکات شیرازی و به روایتی سید نعمت الله کرمانی.» (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۷)

۷-۳-۵- سلسله دیگر

وی سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که در کتابهای دیگر نامی از آن برده نشده است و انتساب آن به سلاسل مشخص نیست:

«سلسله دیگر شیخ شرف الدین در جزینی و او از شیخ عمادالدین بن شهاب الدین و او از شیخ احمد یسوی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۱)

۷-۳-۶- سلسله دیگر

شیخ یوسفعلی بهبهانی مؤلف رشحات الغیبیه سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که انتساب آن با سلاسل مشخص نیست و در بستان السیاحه با همین نام و ترتیب بیان شده است:

«شیخ ناصر بن محمد کوفی و او از شیخ ابو نصر عبدالرحمن قسیری و او از شیخ ابوعلی دقاق و او از شیخ ابولقاسم نصرآبادی و او از شیخ ابوبکر شبلی الی آخر.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۳) و (شیروانی،

۷-۳-۷- سلسله دیگر

شیخ یوسفعلی بهبهانی مؤلف رشحات الغیبیه سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که انتساب آن با سلاسل مشخص نیست و در بستان السیاحه با همین نام و ترتیب بیان شده است: «روز بهان بقلی و او از شیخ محمود بن خلیفه بیضاوی و او از شیخ ابوبکر محمد خطیب و او از شیخ ابونصر محمد خطیب و او از ابولقاسم خطیب و او از شیخ ابواسحق کازرونی و او از شیخ حسین اکار و او از شیخ ابوعبدالله خفیف و او از شیخ ابو محمد رویم و او از شیخ جنید و بعضی دیگر از آن مشایخ که نسبت خود به جنید می‌رسانند و از این منشعب نمی‌شود سلسله؛ مثل جعفر خلدی و ابوسعید اعرابی و ابوسعید خزار و شیخ ابوبکر کتانی و شیخ ابولحسن مزین و شیخ احمد ابوالجوادی و شیخ ابوبکر واسطی.» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۱) و (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۹)

۷-۳-۸- سلسله دیگر

شیخ یوسفعلی بهبهانی مؤلف رشحات الغیبیه سلسله‌ای را با نام سلسله دیگر بیان می‌کند که نام آن در بستان السیاحه نیز به همین ترتیب بیان شده است و انتساب آن به سلاسل صوفیه مشخص نیست: «قطب الدین سید جلال الدین حیدر تونی و او از حاجی نظام الدین فارسی و او از شیخ حاجی محمد بغدادی و او از شیخ حاجی محمود عدنی و او از سید حسن ترمذی و او از حاجی محمود فارسی و او از سید نصیر الدین بلخی و او از حاجی عمران مطابقی و او از شیخ حاجی منصور بلخی و او از سید حسام الدین رودباری و او از سید جلال الدین مشهدی و او از شیخ ابراهیم خطابی و او از سلطان ادهم و او از امام همام تمام امام محمد باقر صلوات الله علیه الی رسول الله (ص).» (بهبهانی، ۱۱۱۶: ۱۶۵) و (شیروانی، ۱۲۴۸: ۳۴۹)

۸- نتیجه

در این پژوهش پس از بررسی دیدگاه صاحب رشحات، درباره ترتیب رجوع وانتساب خرقة مشایخ سلسله‌های صوفیه، نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش تمام سلاسل صوفیه ذکر شده در این اثر، به ائمه اطهار و از طریق ایشان به پیامبر (ص) منتهی می‌شود. ۲- در کتاب رشحات الغیبیه تعدادی از سلاسل معروفیه مانند سلسله‌های مولویه، نعمت اللهییه، رفاعیه، قادریه و بکتاشیه، با ذکر نام بیان شده و سلسله‌های سه‌رورده، جمالیه، پیرحاجات و قونیویه بدون ذکر نام و به عنوان سلسله دیگر بیان شده است که با تطبیق ترتیب اشخاص آن، با متون دیگر تصوف نام آنها مشخص شد. ۳- در کتاب رشحات الغیبیه سلاسل طیفوریه و باباحافظ نیز با ذکر نام بیان

شده است. ۴- برخی از سلاسل غیر معروفیه نظیر سلسله‌ای که از شقیق جاری شده و سلسله‌ای که از شعبات سلسله سهروردیه است بدون ذکر نام و به عنوان سلسله دیگر بیان شده است که با تطبیق ترتیب اشخاص آن، با متون دیگر تصوف نام آنها مشخص شد. ۵- رشته‌های منشعب از سلسله سهروردیه در کتاب رشحات الغیبیه، با رشته‌های منشعب از سهروردیه موجود، در متون دیگر تصوف متفاوت است. ۶- از میان سلاسل مذکور در این اثر، فقط یک سلسله که با نام سلسله دیگر بیان شده است از نظر ترتیب و تعداد با آنچه در متون دیگر تصوف بیان شده است تفاوت دارد. ۸- در کتاب رشحات الغیبیه سلسله‌ای با نام سلسله دیگر ذکر شده که در کتابهای دیگر نامی از آن برده نشده است و انتساب آن به سلاسل صوفیه مشخص نیست: سلسله دیگر شیخ شرف الدین در جزینی و او از شیخ عمادالدین بن شهاب الدین و او از شیخ احمد یسوی الی آخر.

منابع

- بهبهانی، شیخ یوسفعلی بن حسین، (۱۱۱۶)، رشحات الغیبیه فی تحقیق طریق الصوفیه، نسخه خطی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۹۴)، نفحات الانس من حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۸)، ارزش میراث صوفیه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، (۱۳۹۳)، جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- _____، (۱۳۹۳)، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سجادی، سید ضیاءالدین، (۱۳۹۲)، مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، تهران: انتشارات سمت.
- سعدی، شیخ مصلح الدین بن عبدالله، (۱۳۸۴)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- سهروردی، شهاب الدین، (۱۳۹۲)، عوارف المعارف، مترجم ابومنصور بن عبدالمومن اصفهانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- شمس الدین محمد، حافظ، (۱۳۸۸)، دیوان غزلیات، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- شیرازی، معصوم علیشاه، (۱۳۷۴)، طرائق الحقایق، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران: انتشارات سنایی.
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر، (۱۲۴۸)، بستان السیاحه، تهران: کارخانه میرزا حبیب الله.
- _____، (۱۳۳۹)، ریاض السیاحه، اصفهان: گلپهار.
- عطارنیشابوری، شیخ فرید الدین محمد، (۱۳۹۵)، تذکره الاولیاء، تصحیح محمد استعلامی، تهران: انتشارات زوار.
- غنی، قاسم، (۱۳۸۹)، تاریخ تصوف در اسلام، تهران: انتشارات زوار.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، (۱۳۹۱)، رساله قشریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مجدوبعلی شاه، محمدجعفرن صفرا، (بی تا)، مراحل السالکین، نسخه خطی.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین، (۱۳۸۹)، سلسله های صوفیه ایران، تهران: علمی فرهنگی.
- _____، (۱۳۸۹)، سیری در تصوف، تهران: انتشارات اشراقی.
- مولانا، جلال الدین محمد، (۱۳۹۲)، شرح کریم زمانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، (۱۳۹۳)، کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: انتشارات سروش.
- یثربی، سید یحیی، (۱۳۹۱)، عرفان نظری، قم: مؤسسه بوستان کتاب.